

معرفی اثری کلامی از عصر صفوی و پدیدآورنده آن

اصحاب و پیروان خویش را برای ترتیب دادن چنین بحث‌هایی تربیت نموده و دانش کلامی آنان را تقویت می‌کردند. هشام‌بن حکم دانشمند جوانی بود که در علم کلام تبحری خاص داشت و امام صادق (ع) او را بیش از سایرین گرامی می‌داشت و به تشویق و تحریض او در گسترش مباحث اعتقادی اصرار و ایلام داشت. فضل‌بن شاذان از اصحاب امام هشتم، نهم و دهم ضمن اینکه فقیه و محدث بود، متکلم نیز بوده است.

متکلم با کسب معرفتی برتر و ارتقاء به قله حقیقت و دستیابی به چشمه حکمت، به تنویر و تقویت اذهان پرداخته، حقیقت‌جویان را راهنمایی می‌کند و گمشدگان در تیه ضلالت و جهال و منحرفان مورد اغوای شیاطین جنی و انسی را در مسیر حق قرار داده و چراغ معرفت را فرا روی آنان قرار می‌دهد. همچنین عقاید دینی را از امواج باطل مصون ساخته و از مرزهای اعتقادی و باروری باورها صیانت می‌کند. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۲ از سوره فرقان: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْنَهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» می‌گوید: این آیه دلالت دارد بر موضوع مهمی و آن این که: ارزشمندترین و بالاترین جهادها نزد خداوند سبحان تلاش متکلمان در پاس‌خگویی به شبهات دشمنان دین و خنثی کردن تبلیغات پویندگان طریق باطل است.

متکلمان راستین، پرچم‌داران دفاع از حصون اعتقادی بوده و عهده‌دار رسالت تبلیغی و ارشادی پیامبران می‌باشند و این بار سنگین آنان اگر با تعهد توأم باشد اجری عظیم را برایشان به ارمغان خواهد آورد.

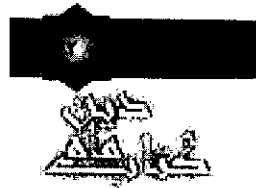
کلام شیعی از بطن متون روایی و احادیث مستند منقول از اهل بیت (ع) برخاسته و با فلسفه تشیع درآمیخته و از آیات قرآن مُلهم است. متکلم می‌کوشد با بهره‌گیری از ادله محکم و براهین فلسفی استوار و اندیشه‌های حکیمانه که خود از چشمه قرآن و حدیث سیراب شده، اصول پذیرفته شده‌ای را ثابت کند و اعتقادات را تحکیم نموده و باورهای پیروان آیین جاویدان محمدی را بارور و ریشه‌دار نماید. کلام شیعی به هیچ عنوان از شیوه جدلی پیروی نمی‌کند و به رغم نظر متفکران غربی نظیر هانری کربن که عقیده دارند شیعه امکانات و یافته‌های جدلی فیلسوفان یونانی را به خدمت مفاهیم دینی قرآن و حدیث درمی‌آورد، متکلم شیعه اندیشمندی است که تعلیمات رسول اکرم (ص) و جانشینان راستین او را، چراغ راه خود قرار داده و در پرتو دانش ائمه هدی به تفحص و تحقیق در این رشته از علوم اسلامی می‌پردازد و این نکته با آن واقعیت مناقاتی ندارد که متکلم از بینش فلسفی، حکمت عرفانی و براهین عقلی بهره گیرد، کتاب «تجرید الاعتقاد» مهمترین متن کلامی تشیع است که طی آن خواجه نصیر طوسی از طریق حکمت برهانی مهمترین اعتقادات تشیع را مورد بحث و تفحص قرار داده است. علامه حلی - مشهورترین شاگرد خواجه نصیر طوسی - از طریق بحث‌های کلامی در مناظرات میان ارباب مذاهب در زمان الحایتو (فرمانروای مغول) نقش تعیین‌کننده داشت و استواری و مستدل بودن جواب‌های وی سبب آن گشت که در این زمان (قرن هشتم هجری) تشیع

O غلامرضا گلی زواره

مدافع حریم اعتقادی

دفاع از عقاید دینی و پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیکی یکی از اهداف مقدس و رسالت خطیر فرستادگان الهی بوده است. آن وجودهای مبارک در اثبات معارف الهی و پاس‌خگویی به شبهات عقیدتی و قانع نمودن معترضین، به حد زایدالوصفی اهتمام می‌ورزیده‌اند و در دفاع از حریم اعتقادی، رنجها و زجرهای واقری را پذیرا گشته‌اند. بنابراین اگر بپذیریم که دانش کلام همان تصحیح عقاید و رفع شبهات و تعمیق بخشیدن به اعتقادات و باورهای مردمان شیفته معنویت است این حقیقت برای ما مسلم و روشن می‌گردد که این علم از شئون پیامبران و اوصیاء آنان خواهد بود.

ستارگان فروزان آسمان ولایت و امامت به نشر و گسترش این شاخه از علوم اسلامی عنایتی ویژه داشته و به خاطر همین توجه، علم کلام در عصر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از توسعه روزافزونی برخوردار بوده است. ائمه هدی نه تنها خود به بحث و تجزیه و تحلیل مباحث کلامی و مسائل اعتقادی در مناسبت‌های خاص می‌پرداختند بلکه گروهی از



به مذهب رسمی ایران تبدیل گشته و از حالت پراکندگی و انزوا خارج شود. کتاب ارزشمند و گرانسنگ «تهج الحق و كشف الصدق» اثر مهم علامه حلی در علم کلام است که این دانشمند خطاب به الجایتو تألیف نموده و در آن اعتقادات شیعه را با اسلوبی متین و شیوه‌ای مستند معرفی کرده است. نوشتار مذکور از نظر مقتضیات زمان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا مندرجات آن توانست شیعه را به اقتدار سیاسی برساند.

آثار کلامی در عصر صفویه

با روی کار آمدن دولت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع از قرن دهم هجری، علمای شیعه از پیدایش فضای جدید سیاسی و یافتن آزادی عمل بر طبق تعالیم و احکام مذهب شیعه توسط مردم ایران بسیار خشنود شدند. برای مردمی که از یک سو به استناد معارف تشیع تردیدی در حقانیت باورهای خود نداشتند و از سوی دیگر غالباً در معرض فشار و انکار از سوی اکثر فرمانروایان گذشته بودند. این فضای روحبخش میمون و مبارک بود.

روی کار آمدن دولتی که زبان مردمان تحت حکومتش فارسی بود تدوین آثاری به این زبان را در جنبه‌های گوناگون اقتضا می‌کرد. قبل از این، زبان رسمی عربی ضمن آنکه نشانه درجه دانشوری و توانایی مؤلف محسوب می‌گشت در حوزه‌های علمیه زبان رسمی به شمار می‌آمد.

با این وصف فارسی‌نگاری برای دانشمندان شیعه نه تنها امتیازی به شمار نمی‌آمد بلکه بیانگر تنزل درجه دانش بود. در مباحث اعتقادی و تدوین آثار کلامی کار بسیار دشوارتر می‌نمود زیرا که زبان اصلی این آئین عربی است و دو منبع مهم یعنی قرآن و حدیث به این زبان است و مخاطبان در جهان اسلام بیشتر با زبان قرآن آشنا هستند و زبان عربی نقطه اشتراک ملت‌های پیوسته به اسلام که روی آوردن به نگارش در مباحث کلامی آن هم به نثر فارسی خلاف چنین شیوه‌ای بود ولی واقعیت این بود حال که دولت شیعی روی کار آمده و مردمان ایران و خصوصاً شیعیان تشکیلی یافته‌اند و علاقه دارند به مباحث دینی و مفاهیم عقیدتی واقف شوند و نیز قادر باشند با غنابخشیدن به مطالعات خود در برخورد با پیروان فرق و مذاهب گوناگون بر آنان فایز آیند. شایسته نیست که عالمان دینی با احساس این ضرورت از آن روی گردان باشند و از این جهت گروهی از دانشوران این عصر با حفظ قداست زبان دینی در ارائه مطالب عقیدتی آن هم به صورت نثر فارسی شیرین اهتمام ورزیده‌اند. البته نخستین کسی که در زمان شاه اسمعیل صفوی، و به درخواست او کتابی فقهی به زبان فارسی نگاشت کمال‌الدین حسین بن شرف‌الدین اردبیلی معروف به الهی بود که کتاب خلاصه الفقه را نگاشت و نیز اثری کلامی در خصوص امامت برای شاه طهماسب صفوی تألیف کرد.^۲

یکی از اکابر متکلمین این دوره رفیع‌الدین طباطبایی است که غالب تألیفاتش در فقه، فلسفه، حکمت و کلام به زبان عربی است اما اثر مشهور کلامی او که شجره‌الهیّه نام دارد با نثری ادیبانه و شیوه‌ای جذاب به زبان

فارسی نگاشته شده تا مردمان فارسی‌زبان بتوانند از آن بهره بگیرند.

چشمه معرفت

سیدمحمد فرزند حیدر طباطبایی که لقب رفیع‌الدین را برای خود برگزید و مشهور به میرزا رفیع است و از سادات طباطبایی به‌شمار می‌رود مقارن با سومین سال سلطنت شاه عباس اول و در سال ۹۹۸ هـ. ق دیده به جهان گشود و به سال ۱۰۸۳ هـ. ق پس از ۸۵ سال عمر با برکت در اصفهان رخ در نقاب خاک کشید. فرزندان و احفاد این دانشور سترگ نیز اغلب اهل علم و از پویندگان طریق معرفت و حکمت بوده‌اند.

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ هـ. ق) از نوادگان این حکیم محسوب می‌شود و جلوه در زندگینامه مختصری که به درخواست مؤلف «نامه دانشوران ناصری» نوشته درباره خاندان خود گفته است:

«چون این سلسله از قدیم‌الایام اکثر از اهل فضل چنانچه صاحب وسایل شیخ حرّ عاملی در وسایل جدّ اعلاّی مرا که میرزا رفیع‌الدین محمد معروف به نائینی است در عداد مشایخ خود می‌شمارد و من احوال این گذشتگان را از اقارب خویش می‌شنیدم».^۳

البته میرزا رفیعا فرزند دانشوری به نام میرزا ابوالحسن داشته که مرحوم خاتون‌آبادی ضمن حوادث سال ۱۰۸۷ هـ. ق از او اینگونه یاد می‌کند: «فوت سید سند میرزا ابوالحسن طباطبایی خلف میرزا رفیعا در اواسط هذه السنه و فقیر مؤلف را با او شراکت درس بود و در خدمت والد ماجدش شرح تجرید و حاشیه ملاجلال (حاشیه جلال‌الدین دوانی بر تهذیب المنطق ملا سعدالدین تفتازانی) را با هم خواندیم».^۴

میرزا رفیعا دانشوری بوده با فکری ژرف، فهمی دقیق، بدیهه‌یاب و نکته‌سنج و تراجم‌نویسان و شرح‌حال‌نگارانی که درباره وی دست به قلم برده‌اند او را به بزرگی و تجرّ در علوم اسلامی ستوده و از نامبرده به عنوان محقق ژرف‌اندیش و فاضلی نیکو خصال یاد نموده‌اند. ولی قلی شاملو که هم‌عصر وی بوده و در حالی که میرزا رفیعا سن هفتاد سالگی را می‌گذرانده به تألیف کتاب قصص الخاقانی مبادرت نموده است درباره‌اش می‌نویسد: «سرآمد علما و فضلا... شارح متن کلام الهی. قنطره بند دریای حکمت، قطب فلک اعظم قدرت، سالک طریق شرع مبین، بحر ذخار عالم علم، کوه صاحب شکوه جهان حلم، جامع‌المعقول و المنقول، کاشف اسرار باطنی، حضرت میرزامحمد رفیعا طباطبایی نائینی است...».^۵

شیخ حرّ عاملی که در نزد میرزا رفیعا تلمذ می‌نموده در احوال وی نوشته است:

«مولانا میرزا رفیع‌الدین محمد نائینی، فاضل عالم بزرگوار، دارای جلالت شأن حکیم متکلم ماهر... از معاصرین ماست توسط مولا محمد باقر مجلسی از وی روایت می‌نماییم».^۶

علامه مجلسی در کتاب اجازات الحدیث از وی به عنوان سومین اسناد و اجازه حدیث آن هم بدین گونه نام می‌برد: سیدالحکماء المتألهین و قدوة الحکماء المتألهین و سید سند میرزا رفیع‌الدین محمدبن امیر حیدر حسینی





طباطبایی نائینی. میر عبدالحسین خاتون‌آبادی که شاگرد میرزا رفیعا بوده استاد خود را به عنوان سید سند و فاضل محقق و علامه مدقق معرفی می‌کند.^۷

فقیه نامی مرحوم شیخ اسدالله کاظمی می‌نویسد: نائینی سید اجل اسعد، افخر امجد... صاحب بحارالانوار از وی روایت می‌کند و از نامبرده ستایشی بلیغ نموده است.^۸

حاج محمد اردبیلی در معرفی میرزا رفیعی نائینی چنین نگاشته است: «در جلالت قدر و عظمت شأن و تبحرش در علوم عقلی و دقت نظر و اصابت رأی و امانت و عدالتش مشهورتر از آن است که ذکر شود. دارای مصنفاتی نیکوست».^۹

میرزا عبدالله افندی اصفهانی ذیل مولانا رفیع‌الدین محمد نائینی از نامبرده به عنوان حکیمی عظیم‌الشأن و متکلمی زبردست سخن گفته و او را از معاصرین خود قلمداد کرده و می‌افزاید به وسیله محمدباقر مجلسی از وی روایت می‌کردیم.^{۱۰}

کشمیری می‌گوید: میرزا رفیعا از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعظم حکما بود...^{۱۱}

خوانساری در روضات‌الجنات و میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی در مکارم‌الانار و مدرس تبریزی در کتاب ریحانة الادب به وصف مقامات علمی و ابعاد اندیشه میرزا رفیعا و استادان و شاگردانش پرداخته‌اند.

میرزا رفیعا در مکتب مشاهیری چون شیخ بهایی، مولا عبدالله شوشتری، میرزا ابوالقاسم فندرسکی، و ملاخلیل قزوینی کمالات عقلی و نقلی را سپری نموده و شخصیت علمی و معنوی خود را ارتقاء داد و در پرتو اندیشه حکیمانه و نیک‌اندیشی و پاکدلی به بسیاری از معارف و حقایق دست یافت و چنان آوازه‌ای فراهم ساخت که شیفتگان معرفت پروانه‌وار به گرد شمع وجودش حلقه زدند. شخصیت‌های مشهور و نامداری چون علامه محمدباقر مجلسی، شیخ حر عاملی، مولا رفیعی گیلانی، میرمحمد صالح خاتون‌آبادی، میرعبدالحسین خاتون‌آبادی، امیرمعصوم تبریزی قزوینی و سیدنعمت‌الله جزایری از شاگردان و پرورش‌یافتگان محضر با برکت این متکلم شیعی بوده‌اند. همچنین حسین بن محمد خوانساری مشهور به محقق خوانساری (متوفی به سال ۱۰۹۹ ه. ق) از حکما و فقهای معاصر شاه صفی با میرزا رفیعا در عرصه کلام و حکمت مباحثاتی داشته است.^{۱۲}

محمدباقر فرزند هدایت‌الله از خطاطان مشهور عصر صفوی غیر از آنکه از محضر پرفیض استادش میرزا رفیعا محظوظ بوده، آثارش را با خطی زیبا تحریر می‌نموده است، چنانچه حاشیه میرزا رفیعا بر اصول کافی را در زمان حیات مؤلف (سال ۱۰۸۰ ه. ق) نوشته است. شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از این اثر را به خط محرر مزبور در نجف اشرف ملاحظه و مشاهده کرده است.^{۱۳}

سیدمیرمحمد معصوم فرزند میرمحمد فصیح‌بن میر اولیاء حسینی قزوینی (۱۰۷۰-۱۰۹۱ ه. ق) از اعظم متکلمین و اکابر حکمای شیعه، پس از آن که علوم اسلامی و فنون و ادب را از افاضل علمای قزوین اخذ کرد، در حکمت و فلسفه از محضر میرزا رفیعی نائینی بهره‌مند گشت، شیخ حر

عاملی وی را از برجستگان علمای ریاضی و فلسفه و ماهر در علوم عربی و حدیث دانسته است.^{۱۴}

وی سر سلسله خاندان معروف علمی آل حاج‌سید جوادی است و در قزوین در جنب آستان شاهزاده حسین مدفون است، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی، تعلیقات و حاشیه بر کتاب شقای ابوعلی سینا، حاشیه بر حاشیه خضری و رساله‌ای در توحید از آثار اوست.^{۱۵}

تالیفات میرزا رفیعا

آثار این نامدار جهان تشیع شامل سه بخش رسائل، شروح و حواشی می‌باشد که اکثر آنها به زبان عربی تألیف گشته است. فهرست آثار میرزا رفیعا به شرح ذیل می‌باشد.

۱- شرح اصول کافی که ظاهراً ناتمام است و نسخه‌های مخطوطی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد و کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران نگهداری می‌شود. ۲- حاشیه بر صحیفه سجادیه که تراجم‌نویسان، ذیل معرفی میرزا رفیعا اثر مزبور را جزء آثارش ضبط کرده‌اند. ۳- شرح حدوث‌الاسماء که به عربی نوشته و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط نسخ نگهداری می‌شود. ۴- حاشیه بر شرح علی‌الارشاد از مقدس اردبیلی. ۵- حاشیه بر شرح ارشاد الاذهان علامه حلی. ۶- حاشیه بر مختلف علامه. ۷- حاشیه بر شرح حکمت‌العین میرک بخاری. ۸- حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی. ۹- حاشیه بر شرح مختصر الاصول حاجبی. ۱۰- رساله‌ای در اقسام تشکیک و حقیقت. ۱۱- رساله‌ای در شبهه استلزام. ۱۲- حاشیه بر شرح حکمت‌العین شریف جرجانی. ۱۳- اجوبه‌المسائل در خصوص عبادات که به فارسی نوشته شده است. ۱۴- حاشیه بر قواعد علامه حلی. ۱۵- شجره الهیه. ۱۶- ثمره شجره الهیه. بیاضی مشتمل بر فوائد و نکات و منتخبات و رسالات مختصر و مفصل متعدد در موضوعات مختلف و متنوع در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود که در برگ سی و یک آن دو مکتوب از میرزا رفیعا می‌باشد.^{۱۶}

نسخه‌شناسی

شجره الهیه رساله‌ای است فارسی و حاوی مباحث عمیق با نثری متین و نسبتاً ثقیل در مسائل اعتقادی شیعه که از نظر کلامی و فلسفی و با عنایت به قرآن و حدیث توسط میرزا رفیعا برای استفاده افراد فارسی‌زبان به تحریر آن مبادرت شده است. این رساله را وی به نام شاه صفی (شاه سلیمان صفوی) نوشته و در نهم ربیع‌الاول ۱۰۴۷ ه. ق از آن فارغ گشته است. مؤلف در سبب تدوین این اثر می‌نویسد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب‌العالمین، والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین؛ اما بعد، چون عظیم‌ترین نعمتی که انسان به آن اختصاص یافته، معالم دینیه و معارف یقینیه است که نجات و فلاح نشأتین به تحصیل و نشر آن منوط است و خسران عظیم و عقاب الیم به فقدان و کتمان‌ش مربوط، بنده قلیل البضاعة کثیرالمعاصی، محمدبن حیدر

الملقب به رفیع‌الدین الحسین الطباطبائی، نبذی از مسائل متعلقه به معرفه‌الله را در سلك تحریر و بیان منظم گردانیده، بر نهجی ایراد نمود که هر یک از مبتدی و منتهی، علی اختلاف المراتب، از آن منتفع گردند و این رساله را به شجره‌الهیة موسوم گردانید، مرتب ساخت بر مقدمه و هشت مطلب».

رساله حاضر با مقدمه‌ای مشتمل بر دو فصل آغاز می‌شود، بعد از مقدمه، مطلبی در اثبات واجب الوجود در چند سطر آمده است، ولی مطلب دوم که در صفات ثبوتیه خداوند است در هفت فصل تنظیم شده است، فصل اول در علم باری سبحانه، فصل دوم در قدرت باری جل شأنه، فصل سوم در آنکه باری تعالی حی است، فصل چهارم در آنکه باری تعالی جلت عظمته مرید است، فصل پنجم در آنکه باری سبحانه و تعالی سمیع و بصیر است، فصل ششم در آنکه باری تعالی متکلم است که این فصل تکمله‌ای در صادق بودن کلام باری تعالی دارد، فصل هفتم در آنکه واجب الوجود ازلی و ابدی است. مطلب سوم در نبوت که در شش فصل تنظیم گشته است، مطلب هفتم در امامت، شامل هفت فصل، مطلب هشتم در معاد که این قسمت در پنج فصل تنظیم شده است.

مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، از فضلاء معاصر دو نسخه خطی از این رساله را که یکی در سال ۱۰۶۷ هـ. ق و دیگری به سال ۱۰۷۳ هـ. ق تحریر گردیده، ملاحظه کرده است.^{۳۷}

سه نسخه از این رساله در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد نگهداری می‌شود. نسخه اول تاریخ فراغت از تألیف ۱۰۴۷ هـ. ق که رساله ثمره شجره‌الهیة و نیز رساله‌ای به نام حدائق‌الصالحین از شیخ بهایی ضمیمه آن است، رساله اول و دوم در روز جمعه ۲۲ ذیحجه سال ۱۰۹۲ هـ. ق به خط شکسته نستعلیق توسط محمد معصوم بن علیرضا حسینی تحریر گشته است.^{۳۸}

نسخه دوم به شماره ۵۹ تحت عنوان مجموعه در این کتابخانه موجود است که قسمت اول آن رساله شجره‌الهیة است.^{۳۹}

نسخه سوم شامل شجره‌الهیة و ثمره شجره‌الهیة به شماره ۱۳۳۷ می‌باشد.

نسخه‌های مضبوط در کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد - به شماره ۱۰۶۱۰، تاریخ تألیف ۱۰۴۷ هـ. ق، به خط نستعلیق ابوالقاسم زهت (۱۳۴۹ هـ. ق).^{۴۰}

رساله‌ای که قسمت ۱۵ جنگ شماره ۵۵۲ کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد را تشکیل می‌دهد درباره وجود و واجب تعالی که به فارسی است و یک مقدمه، پنج مقصد و یک خاتمه دارد که به نظر می‌رسد همان ثمره شجره‌الهیة باشد.^{۴۱}

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مجموعه‌ای به شماره ۴۶۶۸ به خط نستعلیق نگهداری می‌شود که بخش اول آن شجره‌الهیة است.^{۴۲} نسخه دیگر به خط نسخ نورالله طالقانی تحریر شده در سال ۱۰۷۸ هـ. ق در این کتابخانه موجود است.^{۴۳}

در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نسخه‌ای به شماره ۶۹ به خط نسخ محمدحسین فرزند محمد زمان یزدی و

نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۵۹/۲ حکمت، نوشته محمدکاظم فرزند علاء‌الدین محمد نائینی سده ۱۱ موجود می‌باشد.^{۴۴}

در مجموعه‌ای به شماره ۷۵۷۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خط نسخ علی‌بن ملا عباس شاهرخی هراتی خراسانی تحریر شده در کربلا به سال ۱۳۱۹ هـ. ق، شجره‌الهیة موجود است و نیز نسخه‌ای از شجره‌الهیة به خط نستعلیق علیمردان مکری به شماره ۵۳۳۴/۱ ضبط شده است.^{۴۵}

گلگشتی در بوستان

نثر این اثر موجز اما پرمحتوا و عمیق، نرم و لطیف و دلپذیر بوده و گویی از سر ذوق، موازین بلاغت فارسی در آن رعایت شده و از روی سوز اعتقاد و احساس نیاز و ادای تکلیف نوشته شده است. میرزا رفیعا به دور از تملق‌گویی و آرایه‌های لفظی، ادای مقصود و ابلاغ معنا نموده است. به نمونه‌ای از این سبک نگارش عنایت فرمایید:

«بدان که تکلیف حسن است به واسطه آنکه در تکلیف جهت مقبحه متصور نیست غیر اشتهال بر مشقت، لا بمصلحه مطلوبه، و چون مشقت تکلیفی متضمن مصلحت عظیمه است که آن استحقاق تعظیم است، بدون تکلیف حاصل نمی‌شود، مشتمل بر جهت مقبحه نباشد. اگر گویند که ترجیح مصلحت مذکور مشقت را اگر به اعتبار وقوع تعظیم باشد چون وقوع تعظیم به فضل حاصل می‌تواند بود، تکلیف حسن نباشد و اگر به اعتبار نفس استحقاق گویند مقاومت مصلحت استحقاق تعظیم مفسده اشتهال بر مشقت را ممنوع باشد».

میرزا رفیعا در این رساله مختصر به مناسبت، از قرآن و حدیث کمک گرفته و در مواردی برای ذکر دلایل و استوار نمودن و برهانی کردن مطالب به بحث فلسفی پرداخته است، به عنوان نمونه در مقدمه و فصل اول در تقسیم موجود نثر وی رنگ فلسفی به خود گرفته است:

«بدان که آنچه عقل از آثار و احکام ماهیتی شمرد چون بر آن ماهیت مترتب باشد گوید آن ماهیت موجود است، سپس موجودیت ماهیت عبارت است از بودنش به حیثیتی که آنچه از آثار آن شمرده می‌شود، بر آن مرتب شود و این معناست که عقل از ماهیت انتزاع کند...».

در فصل پنجم از مطلب چهارم (در افعال) در بحث آنکه اضلال عباد به معنی گمراه گردانیدن به اشاره برخلاف حق یا ایجاد خلاف حق و تعذیب غیرمتکلفین بر واجب‌الوجود روا نبود، استدلال وی به آیات قرآن متکی شده و بحث صیغه تفسیری می‌یابد:

«... آنچه در کلام مجید وارد شده از اسناد اضلال به باری تعالی، قال الله تعالی: و من یضلل الله فماله من هاد» و قال: «یضل به کثیراً» و من یضل فلاولئک هم الخاسرون» اضلال به معنی اهلاک است، یا نسبت به جماعتی است که مستحق ابقا بر ضلالت شده باشند، به جهت تمادی در باطل و التزام عناد و اضلال به معنی القا بر ضلال نسبت به ایشان قبیح نیست.

و اما تعذیب غیرمکلف به جهت آنکه کسی را که مستحسن نباشد مخاطب ساختن و مکلف کردن قبیح است معاقب ساختن و عذاب نمودن



و آنچه در کلام مجید وارد شده حکایه عن قول نوح (ع) «ولا یلد و الا فاجراً کفاراً» مجاز است به تسمیه شیء به اسم ما یؤول الیه...».

در مطلب هفتم (در امامت) طی فصل پنجم به منظور اثبات جانشینی حضرت علی (ع) پس از رسول اکرم (ص) شیوه بحث به سوی مضامین نقلی گرایش می‌یابد:

«اخبار داله بر امامت امیرالمؤمنین علی (ع) اکثر از آن است که ربیبی و شکی به آن راه نتواند یافت و اگر هر یک از اخبار به حد تواتر نرسد قدر مشترک از آن متواتر است، بلا ربیه.

و از جمله اخبار داله بر نصب امیرالمؤمنین علی (ع) به امامت خبر غدیر خم است که به طریق متکثره از رسول (ص) منقول شده که در موضع غدیر خم بر منبری که از پالان شتر نصب نمودند رفته، فرمود: یا معاشر المسلمین الست اولی بکم من انفسکم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، آن حضرت فرمود: فیبلغ الشاهد لغائب، من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره... و کثرت رواات و طرق این حدیث به مرتبه‌ای است که اکثر آن را متواتر دانسته‌اند و مناقشاتی که در دلالت این خبر بر امامت کرده‌اند از کمال عناد و فرط لجاج ناشی است...».

این بحث نقلی تا پایان این فصل و نیز فصل ششم مطلب هفتم ادامه می‌یابد.

میرزا رفیعا ضمن بحثهای گوناگونی که در روشن شدن موازین اعتقادی مطرح کرده، خود به طرح سوالاتی که احیاناً ممکن است از سوی مخالفین صورت گیرد پرداخته و جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داده است، در واقع حجم قابل توجهی از این رساله به صورت سؤال و جواب و طرح شبهه و جواب آن است. اگر گویند که هرگاه اگر کذب قبیح باشد عقلاً و صدق حسن باشد عقلاً، کذب منجی نبی حسن و واجب نباشد و صدق مفضی به اهلاک نبی قبیح و محرم نباشد، لیکن اول واجب است و دوم حرام. گوئیم که جواز کذب و حرمت صدق مذکورین از جهت حسن ارتکاب اقل القبیحین است نه از جهت حسن کذب و قبح صدق.

میرزا رفیعا صورت لطف را از سوی باری تعالی لازم می‌داند و در علت این موضوع می‌نویسد:

«زیرا که طلب تکلیفی چون معارض شود به مطالبات نفسانیه ناشیه از قوای مذکوره مادام که جانب طاعت راجح نشود به مرجحی، غرض مطلوب از ایجاد و تکلیف که تحقق صلاح و عدل است، ما امکان تحقق نپذیرد، پس اقامت این مرجح که از او به مقرب طاعت و مبعد معصیت تعبیر کنیم لازم نباشد.»

و در پایان این بحث اظهار داشته است:

«مکلفی که لطف نسبت به او واقع نشده باشد، معذب نشود زیرا که نصب داعی بر معاصی بدون اقامت مرجح طاعت زاجر از معاصی (نمی‌باشد) پس عذاب نبودن بر معصیت قبیح است و به منزله تعذیب بر فعل است بعد از تحریص بر آن و بر حکیم علیم روا نیست...».

در مطلب هفتم (بحث امامت) ذیل فصل دوم نصب امام را لطفی از سوی خداوند دانسته و نوشته است:

«زاجر و مانعی که لطف به وجودش حاصل شود یا مبعوث باشد به خلق

یا منصوب باشد به جهت اطاعت خلق او را، پس احد الامرین واجب باشد و نصب امام احدالطفین باشد چون نبینا صلوات‌الله علیه خاتم‌الانبیاء باشد و بعثت و نبوت بعد از او واقع نشود. نصب امام متعین‌الوقوع باشد و متعین‌الطفیه...».

وی در ضمن اثبات برخی مفاهیم اعتقادی نظرات فریق و پیروان نحله‌های گوناگون را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان نظر خویش را اعلام می‌کند. در متکلم بودن خداوند (ذیل مطلب دوم در صفات ثبوتیه، فصل ششم) می‌گوید:

«تکلم باری سبحانه از ضروریات دین اسلام و اکثر ادیان سابقه است و چون ثبوت شریعت و نبوت بر ثبوت کلام توقف ندارد اثبات کلام به این طریق صحیح باشد و ایضا تکلم نزد ما عبارت از قدرت بر کمال است و چون عمومیت قدرت ثابت شده پس قدرت بر ایجاد کلام که عبارت از تکلم است ثابت باشد... و متکلمین را در معنی کلام و قدم و حدوثش آرای مختلفه است.

و اشاعره گویند که کلام باری صفتی است قائم به ذات او و قدیم است و حنابله و کرامیه کلام واجب را حروف و اصوات قائمه به ذات دانند، لیکن حنابله حروف و اصوات قائمه به ذات را قدیم دانند و کرامیه حادث...».

و بعد در پایان می‌نویسد: آنچه اشاعره گویند «که کلام باری صفت حقیقه‌ای است مغایر علم و قدرت و ازلی است و در ازل به صفات الفاظ متصف نیست» و این کلام نفسانی نامند معقول و متصور نباشد.

میرزا رفیعا معاد جسمانی را با عنایت به آیات قرآن و احادیث منقول از اهل بیت قبول دارد و آیات متعددی را در اثبات این موضوع آورده و در خاتمه آن نوشته است:

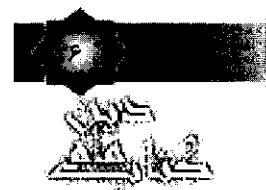
«و بالجمله آیات داله بر معاد جسمانی و اخبار وارده در این باب به حیثیتی است که مراد از آن معلوم است و قابل تأویل نیست و امر ممکن‌الوقوع که دلیلی بر استحاله آن نباشد و شرع دلالت بر ثبوتش کند به حیثیتی که تأویل نباشد جزم به ثبوت و وقوعش حاصل شود.

در فصل سوم از مطلب هشتم پس از اثبات معاد جسمانی به دفع شبهه منکرین معاد جسمانی پرداخته و ضمن مطرح کردن این شبهه‌ها جواب آنها را به صورت موجز اما مستدل و مستند آورده است. به عنوان نمونه این شبهه را مطرح کرده است که:

«آنکه ممکن است که بدن شخصی از اشخاص انسانی به بدن شخص دیگر منتقلی شود و جزء بدن ماکول جزء بدن اکل باشد و این جزء در هر دو بدن معاد نتواند شد و اگر در یکی معاد شود دیگر معاد نباشد و از اعاده جزء در احدهما ترجیح بلا مرجح لازم آید.»

جواب این شبهه را چنین می‌دهد:

«منات معاد جسمانی اعاده اجزای اصلیه است و اجزای مذکوره اگر اجزاء اصلیه احدهما باشد در او معاد شود و اگر از اجزاء اصلیه هیچ یک نباشد شاید که در احدهما به مرجحی عود شود. و شاید که در هیچ‌یک معاد نگردد و چون امکان حصول منی از اجزاء اصلیه بل امکان اغتدای به آن معلوم نیست ایراد بر معاد به شخص متکون از نطفه حاصله از اجزای اصلیه دیگری غیروارد باشد.»



البته برخی از محققان معاصر بر شبهه‌هایی که میرزا رفیعا مطرح کرده و به جواب آنها مبادرت نموده انتقاد کرده و عقیده دارند در مواردی جواب اشکالات از سوی وی عقل کنجکاو را قانع نمی‌کند، استاد محقق و ادیب مدقق مرحوم سید جلال‌الدین همایی در مقاله جبر و اختیار و قضا و قدر از دیدگاه مولوی و متکلمان اسلامی بخشی از نوشته میرزا رفیعا را که متعرض اشکال علم ازلی شده و نیز جواب وی را آورده است:

«اگر گویند که هرگاه واجب تعالی عالم باشد در ازل به وجود حوادث در اوقات معینه واجب خواهد بود، و وجود حوادث در آن اوقات، زیرا که از فرض وقوع عدمش انقلاب علم واجب به جهل لازم آید، و این محال است؛ و آنچه از فرض وقوعش محال لازم آید محال است.

گوئیم محال از اجتماع علم و عدم وقوع متعلقش لازم آمده و غایت آنچه بر این امر مترتب شود آن است که اجتماع علم و وقوع متعلقش نظر به ذات هر دو یا احدهما لازم باشد.

و این جایز است چنانچه گوئیم که وقوع هر یک از وجود و عدم متعلق علم در وقتش مقتضی آن است که منکشف باشد بر ذات مستجمع شرایط علم. پس در این صورت محال از تخلف مقتضا از مقتضی لازم آمد نه از عدم مقتضی و چون عدم مقتضی محال نباشد وجودش واجب نباشد انتهی».

استاد همایی می‌نویسد: چنانکه اشاره کردم روح برهانی با این قبیل توجیهاات لفظی آرام نمی‌گیرد اما جواب کافی شافی شبهه این است که همانطور که علم خدا به افعال مخلوق تعلق گرفته است مبادی اختیاری آن افعال نیز در علم او گناشته است، یعنی خدا می‌داند که شما به اختیار خودتان در فلان وقتی، فلان عمل معصیت یا صوابی را انجام خواهید داد.^{۳۲} میرزا رفیعا رساله اعتقادی شجره الهیه را با این عبارات به اتمام رسانیده است:

«چون به فضل الهی مؤلف را میسر شد ایراد آنچه مقصود الایراد در این رساله بود و به تاریخ نهم شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۴۷ (ه. ق) از تألیف و تمییم این رساله فراغ اتفاق افتاد، به حمد علی متعال و صلوات بر نبی و آل ختم کلام نمود».

این متکلم شیعی و دانشمند عصر صفوی خلاصه‌ای از شجره الهیه را تحت‌عنوان «ثمره شجره» الهیه در یک مقدمه و پنج مقصد و خاتمه تنظیم کرده است، وی در معرفی آن می‌نویسد:

«بندۀ قلیل البصاعه کثیرالمعاصی، رفیع‌الدین محمدالحسینی الطباطبایی به این رساله مختصره در تبیین معارف ضروریه دینیّه که «ثمره شجره حکمت سنیّه» است مجلس‌افروز خواطر خطیره برادران طریقت اسلامی و حقیقت ایمانی می‌گردد.

مأمول از عنایات شامله الهی و رعایت کامله نامتناهی آنکه به برکت فیوض وافر و وساطت نور رسالت خیرالوری و عصمت امامت و ولایت ائمه هدی (ع) توفیق سعادت روحانی تشنگان ریحیق زندگانی گردیده، اتمام این اوراق بر احسن احوال و انساب به تیسر حصول آمال انتظام و اختتام یابد، انه خیر موفق و معین...». و در خاتمه آن خاطر نشان نموده است:

«و چون مقصود الایراد در این رساله به ختم انجامید بر شکر نعماء بی‌منتهای ربّانی و درود بر خیرالبشر و خاتم‌النبین و آله‌الطیبین و الطاهرین اقتصار نمود تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سته سبعین و الف هجریه».

اولاد و احفاد

نور سیادت از این شجره طیبه تاییده است و قدر منزلت خاندان این حکیم عالی قدر مشخص می‌باشد، میرزا رفیعا دارای چندین فرزند بوده که مشهور آنان ابوالحسن بهاء‌الدین محمد است و طوایف و تیره‌های معروف از اولاد وی بوده که به نُه تیره تقسیم شده‌اند و از آن میان سادات «درمیانی» معروفند که در اصفهان سکونت دارند و تولیت عهده موقوفات این سلسله در میانه آنان می‌باشد.^{۳۳} سیدمحسن امین درباره میرزا ابوالحسن می‌نویسد: عالم حکیم، فقیه و ستاره‌شناس و عارف که نزد پدر و علامه مجلسی درس خواند و در اعقاب او نوابغ و افرادی از اهل فضل، ادب، تألیف و تصنیف پدید آمدند.^{۳۴}

میرزا جعفر راهب از سادات طباطبایا و نواده میرزا رفیعا است که سفری به هند نموده و کتابی تحت عنوان «تادرشاه نامه» دارد راهب در سال ۱۱۶۶ ه. ق وفات یافت و در قبرستان آب‌بخشان اصفهان دفن گردید، ماده تاریخ فوت او: «راهب صد حیف کز جهان رفت» این شعر از اوست:

چنان مکن که ز خاکم غبار برخیزد

مباد پردهام از روی کار برخیزد^{۳۵}

میرزا رفیع‌الدین محمد که از علمای مشهور عصر خود به شمار می‌رفته نواده میرزا رفیعی نائینی می‌باشد میرمحمدحسین اول و میرمحمدعلی طباطبایی از فرزندان او هستند. میرمحمدحسین مزبور از دانشوران و معاریفی بوده که در زمان هجوم افغانه به اصفهان و رواج آشوب و ناامنی در این شهر، خانه‌اش از امکان امن محسوب می‌شده و هرکس به منزل وی پناهنده می‌گشته از شر متجاوزین و محاصره‌کنندگان اصفهان مصون بوده است میرمحمدحسین اول معروف به امام و ملقب به شیخ الاسلام در تاریخ ۱۱۷۵ ه. ق در زمان کریم‌خان زند در اصفهان به رحمت حق پیوست و در حوالی مسجد آب‌بخشان دفن گردید. تاریخ رحلتش را به نظم گفته‌اند:

گفتار رفیق از بی تاریخ آن امام

یارب به خلد جان «محمدحسین» باد^{۳۶}

چون مقبره این سید جلیل‌القدر در محل کنونی میدان شهدای اصفهان قرار داشت به هنگام احداث میدان یاد شده تخریب گردید و سنگ‌قبرش که در زمره آثار تاریخی و موارث ارزشمند فرهنگی اصفهان می‌باشد هم‌اکنون در عمارت چهل ستون این شهر نگاهداری می‌شود.^{۳۷}

مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی طی یادداشتی می‌نویسد: وقتی عبارت این لوح را می‌نوشتم قبرستان تاریخی مزبور را خراب می‌کردند تا خیابان را امتداد دهند و از القابی که روی لوح بود مشخص می‌گردید که صاحب قبر محدث و فقیه بوده است.^{۳۸} میرمحمدحسین دارای دو پسر بوده که یکی از آنان میرمحمد صادق نام دارد که در قبرستان زواره، داخل گنبد کوچک اما دوپوشه‌ای مدفون است و از جمله فضلا و فقهای عصر قاجار





بوده و بر سنگ قبرش عباراتی به خط ثلث و به زبان عربی حک شده که از جلالت شأن و علو مقام و کمالات علمی و زهد و پرهیزگاری وی حکایت دارد. این نامور شیعی به سال ۱۲۰۸ ه. ق به دار بقا شتافته است. میرمحمد حسین دوم و سیدمحمد مظهر (پدر حکیم جلوه) از اولاد او هستند. میرمحمدحسین دوم از فاضلان عصر خویش به شمار می‌آید که به شیخ الاسلام ثانی مشهور بوده است و حاج میرزا اسماعیل زواره‌ای فرزند اوست که از علما و محدثین می‌باشد و نزد سید رشتی در اصفهان درس خوانده و از صاحب جواهر اجازه داشته است و مرحوم کشمیری در وصف او نوشته است: فاضلی نحیر و عالمی با توقیر در علوم حکمیه و فنون فلسفیه، گوی سبقت از اقران عصر خود ربوده، خواهرش در حباله عقد حجة الاسلام آقا سیدمحمد باقر رشتی بود و حاج سیدعبدالله فرزند حجة الاسلام رشتی خواهرزاده ایشان است.^{۳۳}

وی در سال ۱۲۶۱ ه. ق به لکه‌نو رفت و یک سال در آنجا اقامت داشت. جمعی از دانشوران همچون سیدمهدی‌شاه (متوفی ۱۳۴۱ ه. ق) و ملاجواد کشمیری در این زمان از محضرش استفاده کردند و خود حوزه دینی شیخ محمدنقی رازی را درک کرده است. حاشیه بر شرح هدایه ملاصدرا شیرازی و شرح منظومه سید بحر العلوم از آثار اوست.^{۳۴}

شیخ الاسلام ثانی علاوه بر تبحر در فقه، حدیث و حکمت و کسب مراتب زهد و تقوا، خط شکسته را بسیار نیکو می‌نوشته و در نامه‌نگاری زبردست بوده است. نامه‌ای که در راه هندوستان در بندر سورت به یکی از برادرانش در ایران نوشته و نزد صاحب کتاب آتشکده اردستان بوده هم مقامات معنوی او را نزد مردم و هم طرز خوشنویسی وی را گواهی می‌دهد.^{۳۵}

میرسید محمد نیز از دانشمندان عصر خویش بوده و گاهی در اصفهان و زمانی در زواره به سر می‌برده و در قبرستان زواره دفن است. در اغلب کتب موقوفه میرزا رفیعی نائینی آثاری از وی مشاهده می‌شود. میرسید محمد دارای دو پسر به نام‌های حاج میرزا رفیعا و حاج میرزا حیدرعلی بوده که هر کدام سلسله‌ای را تشکیل داده‌اند.

حاجی میرزا رفیعا ابتدا ساکن اصفهان بوده و سپس در زواره رحل اقامت افکنده است، مدتی هم در هندوستان مقیم بوده و زنی از امرای سند گرفته که از وی اولادی نداشته است. اولادش شش پسر و دو دختر هستند که معروف آنان میرزا علی اکبر محیی الحکما (از اطباء مشهور) و میرزا محمدعلی ضیاء الحکما می‌باشند.^{۳۶}

میر سید محمد علی طباطبایی فرزند میرزا رفیع‌الدین محمد طباطبایی و برادر سیدمحمد حسین اول در اصفهان ساکن بوده و از عالمان برجسته این دیار به شمار می‌رفته است، وی در فقه، نجوم، حدیث، طب و ریاضیات تبحر داشته و در این رشته‌ها آثاری به نگارش درآورده است. اما این تألیفاتش مشهورند؛ حواشی بر تفسیر بیضاوی، رساله‌ای در حرمت تراشیدن ریش، رساله‌ای در نماز جمعه، رساله‌ای در رجعت که در آن رجعت را از ضروریات مذهب تشیع دانسته است. گفته‌اند میرسیدعلی طبع شعر هم داشته و اشعاری سروده و نیز نخستین استادش، پدرش بوده است. وی در دهم محرم ۱۱۹۸ ه. ق وفات یافت و در مزار امامزاده سنی اصفهان (نزدیک فلکه چهارسوق) مدفون گشت.

میرسیدمحمدعلی در سال ۱۱۶۱ ه. ق وقفنامه‌ای را که به موجب آن حاجی میرمحمد حسین طباطبایی زواره‌ای مقداری از املاک موغار (از توابع شهرستان اردستان) را بر سادات سید روح‌الله اردستانی وقف کرده امضا نموده است.^{۳۷} سیدحسین طباطبایی که تخلص مجمر دارد^{۳۸} و دیوان شعرش یک بار با مقدمه حکیم جلوه و بار دوم به اهتمام و با مقدمه استاد محیط طباطبایی زواره‌ای چاپ شده و نیز سیدمحمد بحری (شاعر و اهل فضل) از فرزندان میرسید محمدعلی می‌باشند.

میرزا سعید از اخلاذ میرزا رفیعی نائینی است که در سال ۱۲۵۱ ه. ق وفات یافت و در تکیه میرزا رفیعی نائینی دفن گردید. وی از دانشمندان عالی مقام و صاحب تألیفات می‌باشد.^{۳۹}

حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌گوید: در اصفهان در کتابخانه مرحوم میرزا ابوالهدی مجموعه‌ای به خط میرزا سعید دیدم که از ولادت صاحب ترجمه در سال ۱۱۹۰ ه. ق حکایت داشت و از جمله علمای تفسیر و معقول و از عرفا و شعرا بوده و مقام علمی او از آن مجموعه استفاده می‌شد.^{۴۰}

در این که میرزا رفیعا به نائینی معروف شده دقیقاً مشخص نمی‌باشد. احتمال داده می‌شود پدرش - سیدحیدر طباطبایی - در ادوار اغتشاش و ناامنی از زواره به نائین هجرت نموده و البته برخی اقارب و اقوامش در زواره ساکن بوده‌اند. وی مورد توجه سلاطین صفوی بوده و عبدالحسین خاتون‌آبادی در وقایع سال ۱۰۷۸ هجری و مراسم جلوس شاه‌صفی به تخت سلطنت، می‌نویسد:

«جلوس ثانی نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظل الهی... در روز شوال سنه هزار و هفتاد و هشت و احضار جمیع علماء در مجلس سامی در دولتخانه مبارکه و آخوندی استادی و استادالعلماء مولانا محمدباقر السبزواری خطبه فصیحة بیغة در مجلس سامی خواندند و در وقت خطبه همه امراء و اعیان و فضلا و علما همه بر سر پا ایستادند و از جمله فضلاء معمر مَسَن میرزا رفیعی نائینی بود».^{۴۱}

در این مجلس شاه‌صفی به شاه‌سلیمان تغییر نام یافت.

همچنین میرمحمد سعید امیر جمله الملک اردستانی از امرای عصر صفوی به میرزا رفیعا وکالت می‌دهد که املاکی را در اردستان و جاهای دیگر اتباع نموده و بر طلاب نجف وقف نماید و خود امیر جمله متولی و میرزا رفیعا ناظر باشد و چنانچه اعقاب هر کدام متفرض گردند دیگری قائم مقام باشد.^{۴۲}

اما مهمتر از این موارد مقام علمی و رتبه فقهی و فلسفی وی می‌باشد که یکی از شاگردانش - محمد مهدی بن سید محمدرضا مشهدی - ضمن آن که استادش را افضل مجتهدین عصر خود دانسته، گفته است:

«... چون در زمان غیبت امام (ع) بر هر مکلف لازم است که در صورت تعدد اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر فتاوی مجتهدی عادل عمل کند. لهذا من به جهت تحصیل مسایل ضروریه عبادات و تحقیق این معنا که افضل علمای عصر کیست که تقلید او توان نمود در مشهد مقدس و دارالسلطنه اصفهان و دارالفضل شیراز و مکه معظمه و مدینه مشرفه، به خدمت عالی حضرت سیادت و تقابت منقبت افادت و افاضت مرتب قطب

سپهر معرفت و حقیقت مرکز دایره شریعت و طریقت مشید اساس شریعت مُمهد قوانین حقیقت زبده اولاد مصطفوی خلاصه احفاد مرتضوی افضل الفضلا، اعلم العلماء میرزا رفیع الدین محمدالحسینی الطباطبایی النائینی که بسیاری از فضلالی عصر اذعان فضیلت و اعلمیت جامعیت او نموده اند، مشرف شدم و استدعای مسایل ضروریه عبادات به طریق سؤال عرض نمودم توجه فرموده بر سؤال من عنایت نموده...».

مدفن میرزا رفیعا در تخت فولاد اصفهان واقع شده و به دستور شاه سلیمان صفوی بر مزارش گنبدی رفیع ساخته اند که تاکنون برقرار و در تکیه ای به نام تکیه میرزا رفیعا قرار دارد. این بقعه تک افتاده در حاشیه فرودگاه اصفهان با پایه هشت ضلعی می باشد که در هر ضلع دو طاقما بر روی هم قرار دارد. گنبد خوش ترکیب بنا بر فراز گردنی استوانه ای برپا شده است طرح گره فراز گنبد یکی از نمونه های زیبای نقش اندازی گنبد و یکی از نمونه های زیبای نقش اندازی گنبدهای اصفهان است و کاشیکاری آن از جلوه های هنر کاشی کاری عصر صفوی به شمار می رود.^{۳۳}

پانویس ها:

- ۱- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه جواد طباطبایی، ج دوم، ۱۱۳.
- ۲- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ج ۲، ۹۸-۱۰۰.
- ۳- گلشن جلوه، به اهتمام غلامرضا گلی زواره، ص ۱۲۲.
- ۴- وقایع السنین، میرزا عبدالحسین خاتون آبادی، ص ۸۷.
- ۵- قصص الخاقانی، ولی قلی بن داود قلی شاملو، ج دوم، ص ۳۴-۳۵.
- ۶- امل الامل، شیخ حر عاملی، ج دوم، ص ۳۰۹.
- ۷- وقایع السنین، ص ۵۲۰.
- ۸- مقابص الانوار، شیخ اسدالله کاظمی، ص ۵۴۴.
- ۹- جامع الرواة، حاج محمد اردبیلی، ج اول، ص ۲۲۱.
- ۱۰- ریاض العلماء، همان، ج ۵، ص ۱۹۳.
- ۱۱- نجوم السماء، کشمیری، ص ۸۹-۹۰.
- ۱۲- میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم فروتن، غلامرضا گلی زواره، ص ۲۸-۲۹.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۵۹۹-۶۰۰.
- ۱۴- امل الامل، شیخ حر عاملی، ج دوم، ص ۳۰۷.
- ۱۵- مجله حوزه، شماره ۵۸، مقاله مدرسه فلسفی قزوین در عصر صفوی.
- ۱۶- فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمدآصف فکرت، سال ۱۳۶۹ ش.
- ۱۷- کتابشناسی میرزا رفیعی نائینی، مجله آینه پژوهش، شماره مسلسل ۱۶، ص ۱۱۲.
- ۱۸- فهرست کتابهای خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۵.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۱۳۳۳.

- ۲۰- فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، محمدآصف فکرت، ص ۶۲۲.
- ۲۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد، محمود فاضل، ج دوم، ص ۶۲۲.
- ۲۲- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، ج ۱۴، ص ۳۶۱۷.
- ۲۳- فهرست نسخه های خطی فارسی، ج دوم، احمد منزوی، ص ۹۶۲.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- جبر و اختیار و قضا و قدر از دیدگاه مولوی و متکلمان اسلامی، جلال الدین همایی، مجله جاویدان خرد، سال سوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۵۶، ص ۱۳-۱۴.
- ۲۷- مزار فیلسوفی در تخت فولاد اصفهان، دکتر اسماعیل واعظ جواد، مجله وحید شماره سوم، دوره یازدهم، شماره مسلسل ۱۱۴، خرداد ۱۳۵۲، ص ۲۹۴.
- ۲۸- اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، ج دوم (دارالتعارف للمطبوعات بیروت ۱۴۰۳ هـ)، ص ۳۳۶.
- ۲۹- تذکره القیوم، ص ۳۲۳ و نیز کتاب بدایع و نوادر، جابری انصاری.
- ۳۰- آتشکده اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، بخش دوم، ص ۲۸۵-۲۸۴.
- ۳۱- بنا به اظهارات فرهنگی فاضل جناب آقای سیدولی الله حقایق که از نوادگان وی می باشد.
- ۳۲- تاریخ نائین، عبدالحجه بلاغی بخش ضمیمه، ص ۹۶؛ میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۳۶.
- ۳۳- تذکره نجوم السماء، میرزا محمدعلی کشمیری، ص ۱۲۸.
- ۳۴- بیان المفخر، سید مصلح الدین مهدوی، ج اول، ص ۲۶۸-۲۷۰.
- ۳۵- آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۹۰-۲۹۱.
- ۳۶- تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، بخش اول، ص ۱۸۹.
- ۳۷- آتشکده اردستان، ج دوم، ص ۲۸۵؛ تاریخ نائین، بخش ضمیمه، ص ۹۶ مکارم الاثر، ج اول، ص ۳۲.
- ۳۸- در مورد وی نگاه کنید به مقاله سخنوری از خطه کویر، از نگارنده، مجله رشد معلم، خرداد ۱۳۷۰، و نیز روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۲۸ و مقاله עוד در مجمر، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۵۴۹.
- ۳۹- مجله وحید، دوره یازدهم، شماره مسلسل ۱۱۴، ص ۲۹۴.
- ۴۰- فرهنگ تاریخ نائین (ضمیمه تاریخ نائین)، ص ۹۶.
- ۴۱- وقایع السنین و الاعوام یا گزارش های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری، سید عبدالحسین خاتون آبادی، ص ۵۲۹-۵۳۰.
- ۴۲- آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۸۲.
- ۴۳- همان.

